

سر آمد یک شب تنهای دیگر
سپیده سر زد و فردای دیگر
به ایوانم نشستہ یک کبوتر
به گلدانم گل زیبای دیگر

*

دوباره روز جاری مثل شبم
و ذره های نور و کار و کوشش
در این صبح بهاری تازه تر شد
صدای پای بازی های خواهش

*

نسیم معرفت در کوچه پیچید
چناری می تکاند شاخه ها را
و احساسی که شاید زندگانی ست
نوازش می کند پروانه ها را

*

به روی سَرِ دَر یک خانه دیدم
هزاران مورچه مشغول کارند
بسوزند و بسازند و بپاشند

بگیرند و بیارایند، بکارند

*

طراوت می چکد از تکه ابری

گل سرخی روان در جوی آب است

خدا داند که در دست که بوده؟

شب پیش و کنون بر روی آب است

*

زدم از دست تو فریاد آخر

مرا دیوانه کردی ای تو جاری

میان دفتر و شعر و کتابم

دلم بیچاره شد از بی قراری

*

چه باید سر کنم با روز دیگر

چه سازم با عبور لحظه هایم

در این صبح بهاری مانده ام من

کنار بلبلان بی صدایم

*

دگر من فرصت بودن ندارم

کسی حرف دل من را نفهمید

شدم مانند آن گل که زمانه

شبی از ساقش شادی مرا چید

*

به جوی سرنوشت خود روانم

شبیہ نقشہ ای نقش بر آیم
خدا می داند از خوابی که دیدم
شب پیش و کنون بر روی آیم

...